

سرآغاز

برای نخستین بار در سیاست‌های کلان کشور و در سند چشم‌انداز، مؤلفه‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی» به کار رفته است. در بند دوم سند چشم‌انداز، جامعه‌ی ایرانی در افق ۲۰ ساله، به عنوان کشوری متکی بر (سهام برتر منابع انسانی و...) سرمایه‌ی اجتماعی در تولید ملی معرفی شده است. سرمایه‌ی اجتماعی از مفاهیم نوپدید در حوزه‌ی مطالعات اقتصادی و اجتماعی در سطح جهان و ایران است.

تعاریف سرمایه‌ی اجتماعی و معیارهای آن

سرمایه‌ی اجتماعی را به گونه‌های متفاوت تعریف کرده‌اند: مشارکت برای افزایش رفاه اجتماعی؛ توانایی به دست آوردن منابع و دارایی‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی؛ مجموعه‌ی شرایط و قواعد اخلاقی-اجتماعی و رفتاری که به طور ضمنی رفتار افراد را شکل می‌دهد؛ شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی؛ شبکه‌ی اجتماعی و ارزشمندی آن و سودبری از آن؛ ماده‌ی خام جامعه‌ی مدنی که از تعامل روزمره‌ی افراد به دست می‌آید؛ درکِ هنجارها و ارزش‌های مشترک برخاسته از شبکه‌ی اجتماعی؛ نهادها، روابط و هنجارهایی که کیفیت و کمیت کشش و واکنش‌های اجتماعی در جامعه را شکل می‌دهند.

تنوع در تعریف سرمایه‌ی اجتماعی موجب ابهام در تعریف آن

شده است. برخی پژوهشگران حوزه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی نیز، از ناممکن بودن اندازه‌گیری آن سخن گفته‌اند. با این همه و متناسب با تعریف و ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی، عوامل مؤثر در افزایش و یا کاهش آن و یا محورها، معیارها و شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری آن معرفی شده‌اند که طیفی نسبتاً گسترده از مسائل کلان و خرد را در بر دارد:

- اعتماد و میزان آن بین شهروندان و حکومت و نهادهای برآمده از آن.
- احساس امنیت.
- تعاملات اجتماعی، شامل: روابط همسایگی، روابط خویشاوندی، روابط دوستی و روابط کاری.
- نهادهای عمومی و مدنی.
- عضویت در مجامع، باشگاه‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی.
- تمایل به فعالیت در متن اجتماع و همکاری‌های اجتماعی.
- دسترسی به اطلاعات و میزان اطلاع‌رسانی در سطح جامعه.
- تحمل‌پذیری نسبت به تنوع و تکرار.
- ارزشمند دانستن زندگی.
- آگاهی عمومی.
- پای‌بندی حکومت به قانون و مقررات.
- احترام به یکدیگر.
- احساس وفاداری به کشور.
- تفکر عقلانی.

سرمایه اجتماعی و گفتمان انقلاب اسلامی

● نظم‌پذیری .

● کارآمدی حکومت .

● میزان نفوذ فساد در سطح حاکمیت و جامعه .

● شرکت در انتخابات .

● روزنامه خواندن .

با نگاهی به این معیارها به خوبی می‌توان دریافت که سرمایه‌ی اجتماعی طیف وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. از آن‌جا که این دیدگاه عمدتاً با نظریه‌های بوردیوی فرانسوی در ایران مطرح شده است، ما در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در نظر داریم تا گفتمان انقلاب اسلامی را بر پایه‌ی این نظریه ارائه کنیم. در این مسیر، سه بعد متفاوت این گفتمان را از منظر بوردیو مورد بحث قرار می‌دهیم.

بوردیو و سیاست

یکی از ابعاد دیدگاه بوردیو، توجه به سیاست و حکومت است. گرچه او بحث‌های مختصری را در این زمینه ارائه داده است، اما از لایه‌های دیدگاه او می‌توان در این خصوص به نکاتی چند دست‌رسی پیدا کرد.

در نظریه‌ی بوردیو، حوزه‌ی سیاسی و سیاست را به مثابه‌ی یک «میدان»^۱ باید تلقی کرد. این عرصه جایی برای مبادله‌ی

«سرمایه‌ها»ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ جایی برای به‌دست آوردن امتیازاتی هرچه بیشتر و با هدف بازتولید قدرت. بنابراین، قدرت و حوزه‌ی سیاسی لزوماً به دلیل محتوا و کارکرد مطرح نیست، ولی بیشتر در سطح شکل‌ها قابل بررسی است. برای نمونه، در میدانی هم‌چون هنر ارزش‌گذاری، ولو در انتزاعی‌ترین اشکال فلسفی آن، این کار بیشتر از آن‌که به ذات اثر هنری مربوط باشد، به موقعیت‌ها و روابط کنشگران در این میدان مربوط است.

ارتباطاتی که این میدان را با سایر میدان‌ها مربوط می‌کند، موقعیت‌هاست. در یک موقعیت، پدیده‌ای «زیبا» و «ارزشمند» معرفی می‌شود و در موقعیتی دیگر، «زشت» و «بی‌ارزش». در حوزه‌ی سیاسی همین دستکاری‌ها می‌توانند اندیشه‌ها و توانایی افراد را در تشخیص منافع خود و یا دیگران، در کوتاه و یا در درازمدت، به بازی بگیرند و آن‌ها را در موقعیت ابزاری قرار دهند. جریان‌های بین‌المللی و روابط بسیار نامتعادل قدرت‌های بزرگ با کشورهای جهان سوم، و تصاویری که گاه رسانه‌های قدرتمند و انحصاریافته و انحصاردهنده‌ی جهانی، از طریق آن‌ها یک کشور را تا بالاترین حد «زیبا» و «دوست» جلوه می‌دهند و یا کشور دیگری را تا پایین‌ترین حد «زشت» و «دشمن» معرفی می‌کنند، گویای این واقعیت است. درحقیقت، موقعیت‌های راهکاری (تاکتیکی) و راهبردی

تنظیم: دکتر الف - مهدویان

عضو هیئت علمی دانشگاه

متفاوت، بسیار متغیر و بسیار تقریبی هستند که می‌توانند، به سرعت بر مؤلفه‌هایی بی‌شمار دگرگون شده و گفتمان‌ها و رفتارهای سیاسی، تأثیر عمیقی بگذارند.

برای درک بهتر اندیشه‌ی بورديو به شرح دو مفهوم اساسی در اندیشه‌ی او بسنده می‌کنیم. وی در تعریف «میدان سیاسی» چنین می‌گوید: «میدان سیاسی جایی است که درون آن، کنشگران درگیر، بر سر محصولات سیاسی، مسائل، برنامه‌ها، تحلیل‌ها، تفسیرها، مفاهیم و وقایعی دست به رقابت با یکدیگر می‌زنند که شهروندان عادی در آن‌ها به موقعیت یک «مصرف‌کننده» تقلیل یافته‌اند و ناچار به انتخابی هستند که امکان اشتباه در آن، به همان میزان افزایش می‌یابد که آن‌ها از تولید سیاست فاصله می‌گیرند.»

بنابراین می‌توان گفت که میدان سیاسی، حوزه‌ی گفتمان سیاسی را محدود می‌کند و آن را تقلیل می‌دهد. این تقلیل دهنده‌گی، میدان سیاسی را صرفاً به فضایی محدود می‌کند که گفتمان باید در آن تولید و بازتولید شود؛ یعنی در چارچوب یک پرمسما سیاسی، به مثابه‌ی فضایی که در آن، موضع‌گیری‌هایی می‌توانند به صورت عملی در همان میدان به تحقق درآیند. یا به عبارت دیگر، فضایی که در آن موضع‌گیری‌ها، صرفاً براساس ضوابطی که از لحاظ جامعه‌شناختی برای ورود کنشگران به میدان لازم بوده‌اند، شکل می‌گیرند.

به باور بورديو، دانشگاه‌ها در مبادله‌ای براساس سیستم «سرمایه‌ها»، نقش اساسی در مشروعیت بخشی متقابل به حوزه‌ی سیاسی دارند. بدین ترتیب، حوزه‌ی سیاسی می‌تواند خود را در چارچوب‌هایی به ظاهر «شایسته‌سالارانه»، ولی در واقع باز هم براساس منافع مادی حزبی و گروهی سیاست‌مداری حرفه‌ای، باز تولید کند و جنگی زرگری به راه اندازد که در آن، چپ و راست «رسمی» (حزب سوسیالیست از یک سو و احزاب گلیستی و میانه‌رو و راست از سوی دیگر) به ظاهر در مقابل هم قرار گیرند. اما بسیاری می‌دانند که در سیستم جهانی کنونی، هیچ کدام از این احزاب در یک نظام دولت ملی چندان پراهمیت نیستند.

نظام جهانی امروز تا مدت‌هایی طولانی باید پاسخ‌گوی ندانم‌کاری سیاستمداران حرفه‌ای باشد که سال‌های سال بزرگ‌ترین و مهم‌ترین هدف خود را در حفظ قدرت خویش، گسترش نظام سلطه‌ی مبتنی بر مرکز / پیرامون و بازتولید آن دانستند. همین سیاستمداران بودند و هستند که امروز اغلب در جهان غرب باز هم تصور می‌کنند که آخرین حربه‌ی خود را یافته‌اند و در برابر بی‌اعتباری عمومی که گریبان حوزه‌ی سیاسی را گرفته است و نشانه‌های خود را در فساد گسترده، در بالاترین سطوح نشان

می‌دهد، می‌توانند از اشکال جدید پوپولیسم استفاده کنند، و با تقلیل دادن مفاهیم پیچیده‌ی این حوزه به گفتارهای عامه‌پسندانه، اعتباری جدید برای آن کسب کنند. می‌بینیم که نظریه‌ی «بازتولید قدرت در میدان سیاسی» بورديو باز هم تأیید می‌شود.

به همین دلیل، صرف نظر از این که در کدام جامعه و با چه سیری از تحول فکری به سر می‌بریم، حوزه‌ی سیاسی می‌تواند با مناسکی کردن شدید این حوزه و با بهره‌گیری از فرایندها و کلیشه‌های شناختی ناخودآگاه کنشگران سیاسی، گفتمان خود را در آن کنشگران درونی کند. بدین ترتیب، باز هم بنابر نظریه‌ی سیاسی بورديو، کنشگران درگیر با سیاست در خارج از طبقه‌ی سیاسی حرفه‌ای، سیاستمداری حرفه‌ای را بهترین روش برای سیاست می‌شمارند و تفویض اختیار را، نه در معنای تفویض اختیار استفاده‌ی مشروع از خشونت، بلکه در معنای تفویض اختیار عمومی به طبقه‌ی سیاستمدار به مثابه‌ی امری «طبیعی» به‌شمار می‌آورند؛ روندی که در طبیعت اشیا وجود دارد. «شیء عمومی» (رپوبلیک = جمهوری) بدین ترتیب یک «شیء طبیعی» تلقی می‌شود، کما این که حاکمیت و سیاست، در زبانی صریح و یا بیشتر تلویحی و تمثیلی، امری تعریف می‌شوند که باید «در خون کسی» باشند و یا فرد «ذاتاً» به آن‌ها تعلق داشته باشد. به باور بورديو، این روند «طبیعی» کردن فرایندهای اجتماعی، هم چون روند «زیباسازی»^۲ فرایندهای گفتمانی، نشانه‌های روشنی از پدیده‌ای هستند که او بدان نام «خشونت نمادین» می‌دهد. همین خشونت نمادین است که در نهایت می‌تواند به بازتولید سلطه‌ی سیاسی با کمترین هزینه امکان دهد.

سرمایه‌ی اجتماعی در ایران

اگر معیارهای سرمایه‌ی اجتماعی هم چون اعتماد و میزان آن بین شهروندان و حکومت و نهادهای برآمده از آن، احساس امنیت، پای بندی حکومت به قانون و مقررات، احترام به یکدیگر، احساس وفاداری به کشور، تفکر عقلانی، نظم‌پذیری، کارآمدی حکومت، و تعاملات اجتماعی شامل: روابط همسایگی، روابط خویشاوندی، روابط دوستی، روابط کاری و... را در نظر بگیریم و در انقلاب اسلامی و جامعه‌ی ایران پی‌جویی کنیم، حضور و تأثیر آن را در چرخه‌ی سیاسی کشور به‌خوبی احساس خواهیم کرد. از جمله عناصر مهم سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد و مشارکت است. اعتماد مردم به یکدیگر، اعتماد مردم به حکومت و نهادهای اصلی جامعه، اعتماد نهادهای مذکور به یکدیگر و اعتماد حکومت و این نهادها به مردم، وجوه متفاوت اعتماد اجتماعی را شکل می‌دهند. از سوی دیگر، درست‌کاری، صداقت، وفای به عهد، انصاف و

نقش سرمایه‌ی اجتماعی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

آن چنان که در تعریف‌های گوناگون سرمایه‌ی اجتماعی نشان دادیم، سرمایه‌ی اجتماعی را می‌توان حاصل پدیده‌های اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل، گروه‌های اجتماعی، احساس هویت جمعی و گروهی، احساس وجود تصویری مشترک از آینده، و کار گروهی در یک نظام اجتماعی دانست.

مرور حضور یکپارچه‌ی مردم در اوج شکل‌گیری انقلاب اسلامی، در تمام نقاط میهن پهناورمان، در سایه‌ی رهبری هوشمند و عالمانه‌ی حضرت امام خمینی (ره) و با نقش فعال روحانیت مبارز و آگاه، نشان می‌دهد مردم با اعتماد و تعامل اجتماعی متقابل، دست در دست یکدیگر و با فراموش کردن تمام اختلافات ریز و درشت در تمام جنبه‌های حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی، یکدل و یکصدا و بی‌تردید «امت واحده» بودند. اتحاد بی‌شائبه‌ی مردم که جملگی یک شعار را زمزمه می‌کردند و یک هدف مشترک، یعنی استقرار اندیشه و حکومت اسلامی از یک سو و سرنگونی رژیم پادشاهی دست‌نشانده را از سوی دیگر تعقیب می‌کردند، به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. به اعتراف تمام مفسرین انقلاب‌های بزرگ دنیا، همین وحدت کلمه و احساس هویت جمعی و گروهی در کنار عوامل مهم دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را رقم زد. این بدان معناست که مردم از سرمایه‌ی اجتماعی خود، در استقرار نظام جمهوری اسلامی بهره‌های فراوان برده‌اند.

از همان لحظات اولیه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت‌های استعماری در پی انحراف این حرکت اصیل و الهی، که بر پایه‌ی فطرت اصیل و آزادی‌خواه ملت ایران استوار بود، برآمدند. ترور فرزانه‌گانی هم چون: استاد شهید مطهری، شهدای محراب، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، شهید رجایی، شهید باهنر، شهیدان و الامقام حزب جمهوری اسلامی و... تحمیل جنگ هشت ساله در سال دوم انقلاب و توطئه‌های بسیار دیگر نتوانست به این انقلاب خدشه‌ی جبران‌ناپذیر وارد آورد. مردم فهمید ما با همان وحدت کلمه و با پاس داشتن انگیزه‌های اولیه‌ی شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، به اعتراف تحلیل‌گران امروز دنیا، در مقابل تمام قدرت‌های زورگو و زیاده‌خواه ایستادند و از جنگ تحمیلی و ده‌ها خیانت دیگر دشمنان داخلی و خارجی، سرافراز و پیروز بیرون آمدند.

انقلاب اسلامی در این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز بهره‌های فراوانی از سرمایه‌ی اجتماعی برد. امروز کشور ما به گونه‌ی متمایزتری در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی می‌درخشد. این مردم به همراه دولت مردان دلسوز بودند که نقش شگفت‌انگیزی در اتحاد جامعه و تشکیل و تقویت سرمایه‌ی اجتماعی به عهده گرفتند.

عدالت، ارزش‌های اعتمادآفرین هستند. آزادی فعالیت مدنی، بسته‌نبودن راه و تشکیل نهادهای مستقل از قدرت، و حجیم‌نبودن دولت نیز، مقوم و محرک مشارکت عمومی است.

سرمایه‌ی اجتماعی دو وجه یا دو نوع دارد: «سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی» (مثل خانواده) و «سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی». برخی از جامعه‌شناسان معتقدند، ایران نیازمند سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی است تا روابط بین افراد تقویت شود. به عقیده‌ی آن‌ها، سرمایه‌ی اجتماعی در ایران در قالب هیئت‌های خودجوش مذهبی خود را نمایان می‌سازد. تشکیل هیئت‌های عزاداری و کمک به زلزله‌زدگان، آسیب‌دیدگان و غیره، از جمله‌ی این موارد است. در شرایطی غیر از مواقع اضطراری و یا خاص، سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه کم‌رنگ می‌شود و در بسیاری از موارد دیده نمی‌شود. در ایران، شکل مدنی سرمایه‌ی اجتماعی به صورتی کم‌رنگ به چشم می‌خورد. ایرانیان هرچند اکنون کالاهای عمومی از قبیل دموکراسی، امنیت اجتماعی و عدالت را به طور نسبی دارند ولی باید در توسعه‌ی این امور بیشتر با هم همکاری کنند. به هر اندازه هم که قانون‌های مناسب و دقیقی برای این گونه کالاهای عمومی وجود داشته باشد، تا اجتماع نخواهد و همکاری لازم را انجام ندهد، حفظ این گونه کالاهای عمومی غیرممکن است. در ایران مفهوم همکاری گروهی و سرمایه‌ی اجتماعی، در روابط اجتماعی می‌تواند روزه‌روز افزایش یابد.

میزان اعتماد افراد در درون خانواده‌ها و آشنایان، بیشتر از میزان اعتماد آن‌ها به نهادها و ارگان‌های دولتی است. علاوه بر آن، میزان مشارکت غیررسمی افراد در کارها، مثل شرکت در انجمن‌های خیریه و هیئت‌های مذهبی، دید و بازدیدها و همین‌طور حضور یکپارچه‌ی مردم در دفاع مقدس بیشتر از میزان مشارکت رسمی افراد در کارهایی مثل شرکت در انتخابات، برعهده گرفتن مسئولیت رسمی و... است. طبق آماري که در طرح ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۸۰ توسط «دفتر طرح‌های ملی» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دست آمد، ۸۸٫۴ درصد مردم به اعضای خانواده خود بسیار زیاد اعتماد داشتند. این رقم در مورد اقوام ۴۹ درصد و در مورد دوستان نیز ۴۹ درصد بوده است. در مقابل، مردم یکدیگر را تا اندازه‌ی ۴٫۳ درصد قابل اعتماد ارزیابی کرده‌اند.

شاید بتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که میزان سرمایه‌ی درون‌گروهی در ایران بیشتر از میزان سرمایه‌ی برون‌گروهی است. میزان همدلی و همکاری برون‌گروهی مردم که در دفاع مقدس و زلزله‌ی بم نشان داده شد، بسیار ماندگار بود و جامعه‌ی ما بیشتر شاهد نوعی همکاری و تعاون خودجوش به صورت هیئت‌های غیررسمی بود.

تجربه‌ی سی ساله‌ی انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد، نظام جمهوری اسلامی مرهون یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم و پایداری خود، یعنی حمایت‌های مردمی و به تعبیر امروزی، توسعه‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی» است.

فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی و انقلاب اسلامی

اکثر قریب به اتفاق کسانی که در چند سال اخیر، درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی در محیط ایران، به ویژه در شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سخن گفته‌اند، نسبت به پایین آمدن این سرمایه و آسیب‌ها و آفات آن هشدار داده‌اند. ولی وقتی مثال‌ها و مصادیق تعیین شده مورد توجه قرار گیرند، در آن‌ها اشتباه فاحشی دیده می‌شود. این اشتباه ناشی از ارزیابی جامعه‌ی شرقی، جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ی ایرانی با معیارهای متناسب با جامعه‌ی غربی است. غفلت از تفاوت جوامع بشری و یکسان‌نگری در آن‌ها، و تلاش برای تعمیم مفاهیم و معیارهای ساخته و پرداخته شده در غرب همواره مشکلاتی را در پی داشته است. به نظر می‌رسد اکنون نیز در تطبیق و تعمیم مفاهیم و مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی با جامعه‌ی ایرانی همان اشتباه بار دیگر در حال وقوع است.

سرمایه‌ی اجتماعی اگر وجهی نویافته و انکارناپذیر از یک جامعه باشد که به راستی چنین است - الزاماً در همه‌ی جوامع شکل و صورت واحدی ندارد. به بیان دیگر، سرمایه‌ی اجتماعی حتی اگر مفهومی واحد باشد، قطعاً مصداق واحدی در همه‌ی جوامع ندارد و اقتضای سرمایه بودن آن است که در هر جامعه‌ای، متناسب با مقتضیات آن جامعه شکل بگیرد. هویت ملی، پیشینه‌ی تاریخی، باورها، دین، دردها و شادی‌های مشترک، و سود و زیان‌های عمومی یک جامعه، در چند و چون تولید سرمایه‌ی اجتماعی آن نقش دارد. لذا نمی‌توان میزان سرمایه‌ی اجتماعی در جوامع متفاوت را با شاخص‌هایی یکسان سنجید. یکسان‌نگری در این گونه مفاهیم و معیارها تنها در صورتی معنادار و قابل تصور است که خاستگاهی فرابشری و آسمانی داشته باشد و از منظری فراتر از قوم، سرزمین و نژادی خاص بدان نگریده شود.

به همین دلیل و نیز به دلیل هویت دینی مردم ایران، تحلیل، ارزیابی و سنجش سرمایه‌ی اجتماعی در این دیار باید با رویکردی دینی صورت پذیرد. تردیدی نیست که با وجود همه‌ی خدمات و افتخارات برآمده از انقلاب اسلامی، به دلیل سرخوردگی‌های ناشی از «دوررس» جلوه‌کردن عدالت اجتماعی فراگیر در سال‌های اخیر، بخش‌هایی از سرمایه‌ی اجتماعی - به هر مفهوم که باشد - در کشور ما دچار آفت و آسیب شده است. اما چه بسا بخش‌هایی

دیگر از سرمایه‌های دست‌ناخورده و غنی اجتماعی نیز در این کشور وجود داشته باشند که با معیارهای متعارف، نه قابل شناخت هستند و نه قابل سنجش و تنها در رویکردی بومی و دین‌محور بتوان آن‌ها را شناخت و از آن‌ها بهره برد.

تفاوت‌های سرمایه‌ی اجتماعی در نهاده‌های دینی

شاید تفاوت عمده‌ی نگاه دینی به سرمایه‌ی اجتماعی با نگاه رایج، در چیستی و کارکردها و به تبع آن شاخص‌های سرمایه‌ی اجتماعی باشد. این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱. سرمایه‌ی اجتماعی در نگاه متعارف، بیشتر در فضای قانون قابل درک است، زیرا سخت در پیوند با مقوله‌ها و مؤلفه‌هایی مانند آگاهی، مشارکت، وجود نهادهای مدنی و... قرار دارد و این مؤلفه‌ها نیز با قانون درهم تنیده‌اند. ولی فضای سرمایه‌ی اجتماعی در یک جامعه‌ی دینی، فضایی اخلاقی است و بستر شکل‌گیری آن سنجیه و خوی نهادینه شده‌ای در انسان‌هاست که روابط اجتماعی او را با دیگران و با جامعه، بر مدار دین تنظیم می‌کند.

۲. در نگاه نظریه‌پردازان معاصر، سرمایه‌ی اجتماعی امری است که متعلق به فرد یا جامعه نیست، بلکه در فضای جامعه است و هر کسی می‌تواند از آن استفاده کند. لذا سرمایه‌ی اجتماعی امری بیرونی است و ریشه‌های درون‌فردی آن مورد نظر قرار نگرفته است. حال آن‌که ظاهراً در نگاه دینی، سرمایه‌ی اجتماعی به دلیل هم‌پیوندی با اخلاق، امری درونی در انسان‌هاست که در رفتارهای اجتماعی امتداد می‌یابد.

۳. اصلی‌ترین کارکرد سرمایه‌ی اجتماعی، سهم و نقش آن در توسعه‌ی اقتصادی است. حال آن‌که در یک نگاه دینی، کارآمدی سرمایه‌ی اجتماعی تنها برای توسعه‌ی اقتصادی و یا بالا بردن تولید ملی نیست و از این سرمایه می‌توان برای دست‌یابی به همه‌ی وجوه توسعه بهره گرفت.

۴. آسیب‌پذیری و زوال‌پذیری سرمایه‌ی اجتماعی، به دلیل تأثیرپذیری آن از عوامل متعدد بیرونی زیاد است، ولی در نگاه دینی، سرمایه‌ی اجتماعی به دلیل درونی بودن ایمن‌تر و در نتیجه دیرپاتر و ماندگارتر است.

۵. محدوده‌ی بهره‌گیری از سرمایه‌ی اجتماعی، محدوده‌ای محلی، شهری و حداکثر کشوری است، ولی در نگاه دینی، سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند سرمایه‌ای برای همه‌ی جهان بشریت باشد.

۶. ساز و کار و روش‌های افزایش و تشدید سرمایه‌ی اجتماعی در نگاه متعارف صاحب‌نظران علوم اجتماعی هنوز نیازمند بررسی

و تحقیق است، اما در نگاه دینی، روش‌هایی مشخص و گوناگون برای این منظور وجود دارند. آموزه‌هایی هم چون امر به معروف و نهی از منکر، حج، عبادات جمعی به ویژه نماز جماعت، مواسات، صداقت، مودت، حسن ظن به برادر دینی، اصل برائت در روابط اجتماعی، رعایت حق الناس، نصیحت ائمه‌ی مسلمین، احترام به والدین، حرمت غیبت و تهمت و مانند آن، نقش مؤثری در افزایش سرمایه‌ی اجتماعی دارند.

همان‌گونه که دانشمندان علوم اجتماعی با شناخت ویژگی‌های سرمایه‌ی اجتماعی، حضور و خدمات اجتماعی خود را به گونه‌ای شکل می‌دهند که به تقویت سرمایه‌ی اجتماعی بینجامد، دین‌شناسان نیز با شناخت ویژگی‌ها و ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی می‌توانند، از آموزه‌های دینی برای بازتعریف و بهره‌برداری از سرمایه‌ی اجتماعی متناسب با یک جامعه‌ی دینی بهره‌گیرند.

با توجه به ظرفیت ایدئولوژیک بزرگی که در پرتو احیاء دینی و به ویژه انقلاب اسلامی فراهم آمده است، اکنون صاحب‌نظران دین‌مدار جهان اسلام می‌توانند، مسائلی نوپدید مانند سرمایه‌ی اجتماعی را از موضع دین‌بنگرنده و توانمندی خود را برای ارائه‌ی نگاه‌هایی نو که نسبت به نگاه‌های رایج استوارتر و همه‌جانبه‌تر است، به اثبات رسانند. به ویژه در مواردی که هنوز صاحب‌نظران در سطح جهان به وفاق نرسیده‌اند، اندیشمندان مسلمان می‌توانند در شکل دادن به مفاهیم جدید نقش آفرین باشند. کشور ما برخوردار از قانون اساسی و حاکمیت اسلامی و مردمی دین‌مدار است، از این رو این‌گونه مطالعات و پژوهش‌ها اهمیت و ضرورت بیشتر دارد و امید است، حرکت علمی امیدبخشی که در این زمینه در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها آغاز شده است، در ابعادی گسترده‌تر ادامه یابد.

زیر نویس:

1. champ
2. eugenisation
3. در این نوشتار، از متون و منابع متعدد و سایت‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی متفاوتی استفاده شده و صرفاً مجموعه‌ای از آن‌ها در این جا آمده است.

منابع:

1. آبرکرامی، نیکلاس و هیل، استفن. فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی حسن پویان. چاپخس. ۱۳۶۷.
2. آقابخشی، علی. فرهنگ علوم سیاست. چاپار. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۹.
3. اکبری، امین. «نقش سرمایه‌ی اجتماعی در مشارکت» (بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم اجتماعی. تهران. ۱۳۸۳.
4. پاتنام، رابرت. دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز. ۱۳۸۰.
5. رجب‌زاده، احمد. رفتارهای فرهنگی ایرانیان. وزارت فرهنگ و ارشاد

1. اسلامی. دفتر طرح‌های ملی. ۱۳۸۲.
6. رحیق اغصان، علی. دانش‌نامه‌ی علم سیاست. فرهنگ صبا. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۴.
7. رفیع پور، فرامرز. اعتماد و آئومی (آئومی یا آشنفتگی اجتماعی)، پژوهشی در زمینه‌ی پتانسیل آئومی در شهر تهران. ۱۳۷۳.
8. ساروخانی، باقر. درآمدی بر دایرة‌المعارف علوم اجتماعی. کیهان. تهران. ۱۳۷۰.
9. علوی، سیدبابک. «سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی اقتصادی».
10. شایان مهر، علیرضا. دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب اول). کیهان. تهران. ۱۳۷۷.
11. _____ . دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب سوم). کیهان. تهران. ۱۳۸۰.
12. غفاری، غلامرضا. «تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی و اقتصادی سازمان‌یافته به عنوان مکانیسمی برای توسعه‌ی روستایی در ایران» . پایان‌نامه‌ی دکترا. دانشکده‌ی علوم اجتماعی. تهران. ۱۳۸۰.
13. فوکویاما، فرانسیس. پایان‌نظم سرمایه‌ی اجتماعی و حفظ آن. ترجمه‌ی غلامعباس توسلی. انتشارات جامعه‌ی ایرانیان. تهران. ۱۳۷۹.
14. فیروزآبادی، سیداحمد. «بررسی سرمایه‌ی اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران» . پایان‌نامه‌ی دکترا. دانشکده‌ی علوم اجتماعی. تهران. ۱۳۸۴.
15. کلمن، جیمز. بنیادهای نظریه‌ی اجتماعی. ترجمه‌ی منوچهر صبوری. نشر نی. تهران. ۱۳۷۷.
16. گیدنز، آنتونی. تجدد و تشخیص. ترجمه‌ی ناصر موفقیان. نشر نی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۸.
17. محسنی تیریزی، علیرضا. «بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه‌ی ملی» . نامه‌ی پژوهش. شماره‌ی ۱. ۱۳۷۵.
18. علاقه‌بند، مهدی. «درآمدی بر سرمایه‌ی اجتماعی» . مجله‌ی علوم اجتماعی فصل نو. ۱۳۸۴.
19. francis fukuyama, "social capital and civic-society", conference on second generation reform, 1999, the worldbank group, social capital for development, what is social capital-cornelia butler flora, "building social capital", northcentral regional center for rural development, iowa state university.
20. francis fukuyama, "economic globalization and - culture", themerrill lynch forum, 1997.
21. anirudh krishna and - elizabeth shrader, "social capital assessment tool", conference on social capital and poverty reduction, the world bank, washington, d. c., 1999.
22. search the website of the world bank: www.worldbank.org the social capital community benchmark survey, national results, 2001.
23. larry prusak, - knowledge management: social capital and trust, talking in washington dc in october 2000.
24. francis - fukuyama, "does it take a village?", tomorrow's idea for today leaders, september 26, 1996.
25. tom - lengyel, "the measurement of social capital in community-building efforts", the roundtable, vol. 2, no. 6, (july-august 1999), p. 148.
26. robert - putnam, "social capital measurement and consequences", isuma, volume 2 no 1. spring/ printemps 2001. issn 1492-0611.